

تالیفات طبی سیوطی

دکتر محمد زهیر بابا ترجمه حسین علینقیان

خلاصه‌ای از شرح حال سیوطی

او جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن کمال ابوبکر بن محمد خضیری سیوطی شافعی است. در آغاز رجب سال ۸۴۹ ق/۱۴۴۵ م در قاهره تولد یافت. پدرش نیز در همان جا در مدرسه شیخونیه به تدریس فقه اشتغال داشت. سیوطی یتیم، نشو و نمو یافت. پدرش در پنج سال و هفت ماهگی او، از دنیا رفت و سرپرستی او به یکی از مشایخ صوفیه و از دوستان پدر واگذار شد. سیوطی هشت ساله بود که قرآن را حفظ کرد. از سال ۸۶۴ ق شروع به درس خواندن نمود. نزد شمس سیرافی، صحیح مسلم، منهج النووی، منهج البیضاوی، الشفاء و الفیه ابن مالک را خواند؛ و نزد دیگران بسیاری از کتاب‌های دینی، فقهی و عقایدی را خواند و فراگرفت. از علوم دنیوی که سیوطی بدان اهتمام ورزید، علم حساب و ریاضی است که نزد علامه شهاب شارماچی آن را آموزش دید و علم توقیت (وقت‌گذاری) را نزد محمد میقاتی و طب را در محضر محمد بن ابراهیم دوانی یاد گرفت.

شعرانی در طبقات صغرای خود روایت کرده است: استادش سیوطی نزد ششصد استاد به علم‌آموزی پرداخت. داوودی شاگرد دیگر سیوطی، شرح حال استادان او را در مراحل اجازه، قرائت و سماع، به ترتیب حروف الفبا به دست داده است. تعداد این استادان ۵۱ نفر است.

سیوطی از مریدان صوفیه است و از آن فرقه و طرفداران آن،

در تالیفاتش دفاع کرده است... از ادعاهای سیوطی که دانشمندان عهد او بر آن اجماع داشتند، رویت پیامبر (ص) در یقطه و خواب است که در این موضوع رساله‌ای نگاشته است. سیوطی در حالی که در شهرهای مصر رفت و آمد داشت، به درس و تحقیق ادامه می‌داد. در سال ۸۶۹ ق به قصد حج به مکه مکرمه عزیمت کرد و به قاهره بازگشت و به مسائل فقهی پرداخت و در مدرسه شیخونیه به سال ۸۷۲ ق به تدریس مشغول شد. در چهل سالگی از تدریس دوری جست و به خلوت نشست و در خانقاهی در جزیره‌ای واقع در نیل، معتکف شد و به تألیف او تصنیف پرداخت.

ویژگی‌های آثار سیوطی

تالیفات بسیاری به سیوطی دانشمند منسوب شده است؛ به طوری که عناوین آنها صفحات زیادی از فهرست‌های کتابخانه‌ها را پر کرده است. آثار او از لحاظ کثرت و تنوع، به گونه‌ای است که باور تألیف آنها توسط یک عالم دشوار است. هنگامی که پژوهشگر به بررسی دقیق آن تالیفات می‌پردازد، درخواهد یافت که بیشترین آن شامل رسائل کوچکی است که تعداد صفحات آن‌ها گاهی از انگشتان دست فراتر نمی‌رود. نکته قابل توجه در این زمینه، فعالیت بزرگ عقلانی نزد مردی است که دوست دارد موضوعات عمومی و تخصصی را تجربه کند. پاره‌ای از عناوین آثار او غریب و سجع‌دار است؛ از جمله: الاسفار عن قلم

الاضفار، بلوغ المآرب فی قص الشارب، الودیک فی فضل الودیک، بلوغ المآرب فی اخبار العقارب، ما رواه الواعون فی اخبار الطاعون، کشف الصلصلة عن وصف الزلزله، حصول الفرق باصول الرزق، فی مقر الروح بعد الموت، مشتهی العقول فی منتهی النقول، الکشف عن مجاوزة هذه الامه الالف، جر الذیل فی علم الخیل ...

در کنار این رسائل کوچک، تألیفات حجیمی دارد که هر یک احياناً چند هزار صفحه می شود؛ از جمله: حسن المحاضرة فی اخبار مصر و قاهره (تاریخ)، الانبباه والنظائر (در فقه)، الانبباه والنظائر (در نحو)، المزهر فی علوم اللغه، الجامع الکبیر و الجامع الصغیر (در حدیث).

تألیفات طبی سیوطی

در بلاد اسلامی و عربی به ویژه در دوران اولیه حکومت اسلامی، مرسوم بوده پزشک قبل از ورود به کار پزشکی و تحقیق و تألیف در آن، به فلسفه و علوم طبیعی و ریاضیات احاطه داشته باشد؛ اما در اواخر دوره عباسی و به ویژه پس از مصائب وارد شده بر بلاد اسلامی به دنبال جنگ های صلیبی و حملات مغول و تاتار، عالمان عموماً به تحقیق و غور در فقه اسلامی و علوم زبانی و تاریخی گراییدند. دانشنامه های طبی که در خلال قرن های چهارم و پنجم هجری ظهور یافت (همچون حاوی و منصور از ابوبکر رازی، کامل الصناعه از علی بن عباس اهوازی و قانون ابن سینا)، در اوج و قله علوم پزشکی نشستند؛ لذا دانشمندان پس از آن تألیفات، دیگر قادر به نگارش مانند آن نبودند؛ از این رو گاهی به تلخیص آنها همت گماردند؛ مانند کتاب «موجز القانون» و یا به جزء جزء کردن و اختصار بخش هایی از آنها دست زدند؛ مانند کتاب «شرح تشریح القانون» که هر دو از تألیفات ابن النفیس است.

انجام طب سنتی که اقتباس یافته از طب یونانی و هندی بود، در خلال قرون وسطی در کشورهای عربی به قهقرا گرایید. دلیل آن، نبود گیاهان دارویی وارداتی از چین، هند و ایران و یا گران شدن قیمت آنها بوده است؛ از این رو پزشکان که بیشترین آنها از فقها و علمای دینی بودند، به توصیف گیاهان محلی اکتفا کردند. مهم ترین منابع آنها، کتب طب نبوی، رساله براء ساعه، کتاب من لایحضره طبیب (هر دو از رازی)، کتاب طب الفقراء و المساکین از احمد بن ابراهیم بن جزار قیروانی و کتاب تسهیل المنافع از ابراهیم ازرق بوده است.

اولین تألیفات عربی که در بلاد اسلامی ظهور یافت و طب

مادی و طب معنوی و روحانی را جمع کرده است، به طب نبوی شناخته می شوند. اولین کتابی که این عنوان را به دوش می کشد، توسط شیخ فقیه و طبیب، ابومروان عبدالملک بن حبیب سلمی مرداسی الیری قرطبی متوفای ۲۳۹ ق/ ۸۵۴ م نگاشته شده است. این کتاب برخی احادیث شریف نبوی (ص) را که در آنها از تعویذ و سحر نهی شده دربردارد. این احادیث استعمال آب سرد در درمان تب و نیز استفاده از گیاهان طبی، همچون «حرمل، دانه سیاه، حلبه، حنه و عسل» را که در جزیره العرب رویده می شود، سفارش کرده اند و از داغ زنی و حجامت جز در حالت ضرور، نهی کرده اند.

در شرق عالم اسلامی، در موضوع طب نبوی کتاب هایی نگارش یافت. از اولین این تألیفات، کتاب منسوب به حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، متوفای ۹۴۱ م و از آخرین آن، کتاب المنهل السوی فی الطب النبوی از جلال الدین سیوطی م ۹۱۱ ق است.

در اینکه سیوطی به طب اشتغال داشته است، چیزی در دست نداریم؛ اما عشق او به مطالعه و تألیف و تلخیص، او را به انجام نگارش های طبی و شبه طبی ترغیب کرد. کتابی مشهور که میان طب سنتی و نبوی را جمع کرده، به او منسوب شده است؛ علاوه بر آن طب العراقین و المشعوذین نیز بدو منسوب است. مهم ترین تألیفات سیوطی، در این زمینه بدین قرارند:

الف) المنهج السوی والمنهل الروی فی الطب النبوی؛

ب) غایة الاحسان فی خلق الانسان؛

ج) الرحمة فی الطب والحکمة (منسوب)؛

د) ما رواه الداعون فی اخبار الطاعون؛

هـ) اتمام الدراية لقرء النقایه.

الف) المنهج السوی والمنهل الروی فی الطب النبوی از این کتاب نسخه ای پاکیزه و منحصر در «المکتبه الظاهرية» نگهداری می شد که به کتابخانه «الاسد» دمشق تحت شماره (۳۱۲۷ طب) انتقال یافت. تعداد اوراق ۹۹، اندازه ۲۱×۱۵ سانتی متر، ۲۱ سطر در هر ورقه، خط نسخ معمولی، متن به رنگ سیاه و عناوین به رنگ قرمز است. در آخر آن آمده است: «نجز الكتاب المسمى بالطب النبوی علی يد احمد بن عبدالحی بن الحسيني القدسی وذلك فی محرم سنه» (۱۰۹۵ ق/ ۱۶۸۴ م). این کتاب در سال ۱۸۶۰ م توسط «...» به فرانسه و در سال ۱۹۶۲ توسط «...» به انگلیسی برگردانده شد. کتاب در قاهره به سال ۱۸۷۰ سپس در سال ۱۸۸۷ به چاپ

رسید (فهرست حمارنه).

ترجمه مقدمه متن تصحیح شده:

بسم الله الرحمن الرحيم . سپاس خدای را، سپاس شکرگزاران . شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست . یگانه است و بی شریک و بهترین بخشنندگان این کتابی است که در آن احادیث وارده در طب را جمع آوری کردم و دارای چندین باب است و در آنها تمامی روایات صحیح و حسن و ضعیف را آوردم تا صاحبان عقل از آن بهره برند . بسیاری از مطالبی که مؤلفان در این فن از قول واضعان و دروغ پردازان آورده را حذف کردم و در عوض مطالب ارزشمند دیگری را بدان افزودم آن را المنهج السوی والمنهل الروی فی الطب النبوی نامیدم

کتاب المنهج السوی شامل باب‌هایی بدون شماره است و در فهرست به آنها اشاره نشده است ، ولی عناوین آن با خط قرمز در ضمن متن ، نگارش یافته است . سیوطی به رسم عادت خود در دیگر تألیفاتش ، از تمامی کسانی که از آثارشان اقتباس کرده و بهره برده ، یاد نموده ، سند احادیث را ذکر کرده است . در ادامه به پاره‌ای از این احادیث اشاره می‌کنم :

۱. تقسیم الطب

خطابی گفته : «بدان که طب دو گونه است : طب قیاسی که همان طب یونانی است و در بیشترین جاها کاربرد دارد و دیگری طب عرب و هند یا همان طب تجربه‌هاست . بیشترین آنچه پیامبر(ص) وضع نموده ، به شیوه طب عرب است ؛ جز معلوماتی که از طریق وحی به علم نبوی اختصاص دارد . این نوع معلومات ، از تمامی معلوماتی که اطبا و حکما درک کرده‌اند و شناخته‌اند ، درمی‌گذرد . هرآنچه پیامبر انجام می‌دهد یا می‌گوید ، در بالاترین درجه خرد است .

خداوند او را در اینکه جز راست نگوید و جز حق نگوید ، حمایت و امداد می‌کند . ابن قیم گفته : «پیامبر(ص) به سه گونه معالجه می‌کرد : یکی به وسیله داروی طبیعی ، دوم داروی الهی و سوم آمیزه‌ای از این دو» .

۲. بیان آغاز طب

«بزاز در سندش ، طبرانی در الکبیر ، ابن السنی و ابونعیم و هر دو در الطب النبوی از پیامبر(ص) آورده‌اند که : نبی خدا سلیمان(ع) چون برای نماز به پای می‌خاست ، درخت سرسبزی را در مقابلش می‌دید . به آن درخت می‌فرمود : نامت چیست؟ جواب می‌داد : فلان اسم ، و سلیمان نام هر درخت و گیاهی را

سؤال می‌کرد ، جوابش را می‌شنید . آن‌گاه هر درختی که برای درمان مناسب بود ، ثبت می‌شد و هرچه برای غرس کردن بود غرس می‌شد . سیوطی بعد از آن ، پاره‌ای روایات مختلف الاسناد دیگر را آورده که هر کدام از این مضمون خارج نشده‌اند .

۳. بیان اینکه برای هر دردی ، دوابی است و ضرورت مداومت به

هنگام بروز بیماری

بخاری ، نسائی ، ابن ماجه و ابونعیم روایت کرده‌اند که : پیامبر خدا(ص) فرمود : خداوند هیچ دردی را نیاورد ، جز آنکه برای آن شفایی نازل کرد .

سپس سیوطی احادیث نبوی(ص) بسیاری در این باره بیان داشته است ؛ از جمله اینکه : برخی مسلمانان نزد ایشان آمده ، گفتند : ای پیامبر خدا آیا اگر درمان نکنیم ، گناهی بر ماست؟ پیامبر خدا(ص) فرمود : بندگان خدا! درمان کنید ، زیرا خداوند هیچ دردی را بدون درمان قرار نداده ، جز درد مرگ

۴. بیان ارکان اربعه و خلط‌های چهارگانه

روایتی از وهب بن منبه آمده است که گفته :

در تورات آمده که خداوند تعالی فرمود : و چون آدم را آفریدم ، بدن او را از چهار کیفیت تشکیل شکل دادم و آنها را به وراثت در فرزندانش قرار دادم و تا روز قیامت در اجسادشان باقی ماند : رطوبت ، خشکی ، گرمی و سردی . از آنجا که آدم را از خاک و آب خلق کردم و در او نفس و روح قرار دادم ، پس خشکی او به دلیل خاک ، رطوبت او توسط آب و حرارت او به واسطه نفس و سردی او توسط روح ایجاد شده است .

۵. بیان اعضای انسان

سیوطی می‌گوید : «اطبا معتقدند : غذا جسمی است که می‌تواند جزئی از بدن انسان شود . در کتاب قانون آمده است : اعضا ، اجسامی ترکیب یافته از مزاج اول اخلاط هستند ؛ چنان که ترکیب اخلاط از اولین مزاج اربعه است . اعضا به دوگونه مفرد و مرکب تقسیم می‌شوند مفرد ، آن است که در آن کل و جزء یکسان باشد ؛ همچو گوشت و استخوان که متشابه الاجزاء می‌نامند ؛ و مرکب بر خلاف آن است ؛ همچون صورت و دست . اولین عنصر متشابه الاجزاء ، همان گوشت است ...» .

۶. بیان شکل گیری اعضا از منی

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که پیامبر خدا(ص) فرمود : «هرگاه یکی خلق می‌شود ، چهل روز در شکم مادرش شکل می‌گیرد ، آن‌گاه خون بسته و سپس گوشت پاره می‌شود و روح در آن دمیده می‌شود» . در این باب احادیث زیادی به پیامبر(ص)

و اقوال دیگری نیز به جالینوس و ابن سینا انتساب یافته است .

سیوطی در باب های ۷-۱۰ به شرح اعضایی چون : استخوان ، مفاصل ، عصب ، عضله ، عروق ، شرایین ، روده ها و ... می پردازد .

در باب های ۱۱-۱۲ نیز به اعضای اصلی و اعضای خارجه و همچنین حواس پنجگانه و اقسام آن می پردازد .

در باب ۱۳ ، در بیان اسباب ضروری ، احادیث مربوط به مراقبت از سلامتی و زندگی انسان را به دست می دهد ؛ شامل : مُسکن و هوا ، خوردنی و نوشیدنی ، حرکت و سکون (در بدن و روح) ، کنترل خواب و یقظه ، حمام ، جماع ، تدبیر فصول ، فصد و استفراغ ، تب و مداوا با غذا ، حجامت ، فصد ، اسهال ، استفراغ ، کی (داغ گذاری) ، حقنه (تزریق) .

در باب ۱۴ که درباره داروها و غذاهای مفرد (ساده) است ، آمده است : در پاره ای احادیث نبوی به اسامی گیاهان خوراکی یا دارویی اشاره شده است . سیوطی این احادیث را جمع آوری کرده ، اسامی گیاهان و محصولات حیوانی دیگر که در طب عمومی کاربرد داشته است را بدان ها افزون کرده ، آنها را به ترتیب حرف اول شان قرار داده است .

سیوطی از تأثیرات دارویی هر یک به اختصار سخن گفته است . اسامی برخی از آنها بدین شرح است :

اترج^۱ ، اثمَد^۲ ، اهللیج^۳ ، ارز (برنج) ، بنفسج ، حبه سوداء (سیاه دانه) ، حناء ، خل (سرکه) ، حمر ، رمان (انار) ، زبیب (کشمش) ، زیت (روغن) ، سفرجل (به) ، سکر (شکر) ، سنا ، سنوت^۴ ، سمسم (کنجد) ، سمن ، سواک^۵ ، شحم (دنبه) ، صبر (گیاه) ، عسل ، فاغیه^۶ ، فستق (پسته) ، لوز (گرد) ، قسط بجرى (عود هندی) ، قصب السكر (نی شکر) ، کبث^۷ ، کماه^۸ (دنبلان) ، لبن .

در باب ۱۵ که درباره داروهای مرکب است ، سیوطی از این قییم جوزیه روایت کرده است که گفته : از رهنمون های پیامبر (ص) خوددردمانی و سفارش آن به یاران و صحابه اش بود .

نه ایشان و نه اصحاب از داروهای ترکیبی (اقریاذین) استفاده نمی کردند ؛ بلکه داروهای ساده مورد استفاده آنها بود . گاهی هم به داروهای مفرد به عنوان مکمل یا کاهش تلخی و حدت آن چیزی اضافه می کردند . از این داروها بیشترین طوایف عرب و ترک و قاطبه بادیه نشینان بهره می بردند ؛ اما رومی ها و یونانیان از داروهای ترکیبی استفاده می کردند . پزشکان بر این اتفاق نظر دارند که تا امکان درمان با غذا / خوراکی وجود دارد ، پناه بردن به دارو جایز نمی باشد و تا زمانی که مداوا با داروی ساده

امکان پذیر است ، نباید به داروی مرکب روی آورد .

سیوطی در کتابش المنهج السوی سعی کرده است میان نگاهشته های طبای مشهور ، همچون ارسطو و جالینوس (از یونانیان) و ابن سینا ، ابن النفیس و عبداللطیف بغدادی (از مسلمانان) و نگاهشته های پاره ای مؤلفان در طب نبوی به ویژه ابالحسن علی بن عبدالکریم طرخان حموی (۶۵۰-۷۲۰ ق) و ابن قییم جوزیه (م ۷۵۰ هـ) همخوانی ایجاد کند ؛ اما سیوطی هنگام بحث مداوا ، صرفاً به داروهای ساده بسنده کرده است .

در باب ۱۶ ، در بیان امراض مربوط به اعضای مرتبط ، سیوطی از دلایل و عوارض پاره ای بیماری های معروف و انتشار یافته در زمان خود و درمان آنها به اختصار سخن گفته است . این بیماری ها شامل موارد ذیل است : سردرد با انواع آن ، دوار (سرگیجه) ، عشق ، نسیان ، فالج (فلج) ، رمد (چشم درد) ، ضعف بصر ، آبریزش و زکام ، درد دندان ، سینه درد ، ذات الجنب (برسام) ، استسقا ، شکم درد ، اسهال ، قولنج ، کرم روده ، عرق النسا (سیاتیک) ، عرق الکلیه ، بواسیر ، باه (جماع) .

باب ۱۷ درباره امراض مربوط به یک عضو بدون ارتباط با عضو دیگر است ، که از آن جمله این موارد قابل اشاره است : تب و انواع آن ، سل ، آبه ، جراحت ، جوش و جذام .

باب ۱۸ درباره بیان شکستگی ، دررفتگی ، ریزش مو ، زخمه و بیان چشم زخم است .

باب ۱۹ نیز درباره بیان خوشبو شدن با عطر و ریحان و عود و استعمال داروی نظافت می باشد .

باب ۲۰ نیز به مداوای مسمومیت و عقرب گزیدگی اختصاص دارد .

ب) کتاب غایة الاحسان فی خلق الانسان در موضوع آفرینش انسان و توصیف اعضا و جوارح او ، بسیاری از دانشمندان زبان عربی از اوایل قرن سوم هجری ، تألیفاتی ارائه نموده اند . تألیفات آنها در ابتدا در قالب جزوات

۱ . اترج : کباد (ترنج) .

۲ . اثمَد : سرمه سیاه .

۳ . اهللیج : گیاهی هندی با انواع مختلف .

۴ . سنوت : رازیانه .

۵ . سواک : چوب دندان مال (مسواک) .

۶ . فاغیه : نام گلی .

۷ . گیاهی دارای انواع متفاوت که ریشه آن مستعمل است .

۸ . کبث : میوه درخت ادراک (درختی که با چوب آن مسواک کنند) .

کوچک بوده، اسامی مختلف اعضای انسانی را بیان و شرح داده اند. آن گاه پس از ظهور معجم های معانی، بخش هایی از آنها به ارائه و معرفی مفصل اعضای انسان اختصاص یافته است. نضر بن شمیل (م ۲۰۸ ق)، ابو عبیده (م ۲۱۰ ق)، و اصمعی (م ۲۱۳ ق) اولین کسانی هستند که رسایی در خلقت انسان نگاشتند. اما سیوطی آخرین زبان شناسی است که در این موضوع، اثری تألیف کرده، تألیفات گذشتگان را صیانت نموده است. دکتر ابراهیم سامرائی در مقدمه تصحیح کتاب خلق الانسان زجاج (م ۳۱۰ ق) بر همین باور است. او می گوید: «سیوطی در تألیف کتاب غایة الاحسان فی خلق الانسان، به شیوه تحقیقی و روشمند خود که در سایر تألیفات متعدد ادبی، تاریخی و علمی به کار رفته، عمل نموده است. این شیوه مبتنی است بر جمع آوری، تصنیف و تنقیح مباحث مختلف در تألیفات گذشتگان او که معمولاً با بیان اسامی آن مراجع و مؤلفان آن همراه است. سیوطی بدین ترتیب، بسیاری از کتاب ها و رسایل گمشده را صیانت کرده است. از جمله تألیفاتی که سیوطی در کتابش (خلق الانسان) بر آن تکیه کرده و در حکم آثار مفقوده است، کتاب خلق الانسان محمد بن حبیب (م ۲۴۵ ق) و کتاب خلق الانسان ابو جعفر نحاس (م ۳۳۸ هـ) و غیر آن است». سیوطی در مقدمه کتابش غایة الاحسان فی خلق الانسان، به دلایل پرداختن به تألیف اشاره داشته است. او می گوید: «بر دانشیان مهم است که اسامی اعضای انسان و اندازه و اجزا و عوارض آن را بشناسند و اصطلاحات آن را بدانند». سپس در ادامه می گوید: «دانشمندان صدر اول عنایت بسیاری به آن موضوع و تألیف درباره آن داشته، ولی زمان بسیاری از انقراض آن تألیفات می گذرد و در نتیجه مردم امروزه نسبت به آن جهل دارند؛ به طوری که مردمان علم اندوز از اسامی اعضای آدمی جز آنچه زنان و اطفال از اسامی مشهور، همچون سر و چشم و دست و پا و مشابه آن می شناخته، نمی دانند؛ و اگر از آنان در مورد تفاوت کوعه (استخوان میچ) و بوعه (استخوان دست) پرسند، چیزی نمی دانند و یا از ورك و فخذ (ران) سؤال شود که آیا دو نام برای یک چیز بوده و یا هر کدام معنای جداگانه ای دارد؟ از این رو بر آن شدم نسبت به خلقت انسان آگاهی یافته و اهتمام بورزم و در کتاب های لغوی و تألیفات دیگر تتبع نمودم. با وجود کثرت تألیفاتم - که بالغ بر چهار صد تألیف می شود - در این زمینه اثری نداشتم و علاقه مند شدم در آن کتابی بنگارم. از عادت های من این است که در موضوعاتی بنویسم که قبلاً مانند آن وجود نداشته و اینکه در تألیفاتم مطلب به طور جامع و

کامل ارائه شود؛ اما در فن فرهنگ نویسی اعضا این خلل وجود داشت؛ چه بعد از کتاب القاموس^۹ کتاب دیگری وجود نداشت و هیچ تألیفی جامع تر و فاخرانه تر از آن یافت نمی شد». آن گاه سیوطی عناوین برخی منابع دیگر مورد رجوع خود را در تألیف کتاب غایة الاحسان بر شمرده است؛ شامل:

- کتاب خلق الانسان از محمد بن حبیب (م ۲۵۴ ق)؛
- کتاب خلق الانسان از ابواسحق ابراهیم بن سری الزجاج (م ۳۱۱ ق)؛
- کتاب خلق الانسان از ابوالقاسم عمر بن حمد بن هیثم عصفایی.

سیوطی کتابش را از احسان و نیکوکاری دانسته است که برای افزودن ایمان مسلمانان به عظمت پروردگار خود و آفریده های او تقدیم نموده و آن را شرحی بر آیه «ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین) نگاشته است. سیوطی در این کتاب دوستی خود با زبان عربی را نشان داده و نسبت به بازیافت و اشاعه اصطلاحات طبی که در معرض فراموشی بوده، اهتمام ورزیده است.

کتاب غایة الاحسان فی خلق الانسان شامل یک مقدمه و ۲۳ باب است. مؤلف در مقدمه، دلایل تألیف را بر شمرده است. عناوین اصلی باب های کتاب بدین قرارند:

۱. اسامی همه اجزای انسان در مراحل مختلف رشد او (مرد و زن)؛
۲. ویژگی های ظاهری انسان: بلندی، کوتاهی، درشتی، بدشکلی و ...؛
۳. رأس: انواع آن، بالا، وسط و پایین آن؛
۴. صورت: انواع و صفات آن؛
۵. چشم: انواع و صفات آن؛
۶. گوش ...؛
۷. بینی ...؛
۸. لب ...؛
۹. دهان ...؛
۱۰. زبان ...؛
۱۱. دندان ها ...؛
۱۲. ریش ...؛
۱۳. کتف و شانه ...؛
۱۴. بازو و ساعد ...؛

۹. منظور، القاموس المحيط فیروزآبادی (م ۸۱۷ ق) است.

۱۵. کمر ... ؛

۱۶. سینه و شکم ... ؛

۱۷. پهلوها ... ؛

۱۸. اندرون ... ؛

۱۹. آلات مرد و زن و پیرامون آن ... ؛

۲۰. پشت و کفل ... ؛

۲۱. ران‌ها و کفل‌ها ... ؛

۲۲. زانو، ساق و پا ... ؛

مرزوق علی ابراهیم تصحیح این کتاب را به انجام رسانده و دارالفضیله قاهره در سال ۱۹۹۱ م آن را چاپ و منتشر ساخته است.

ج) کتاب الرحمه فی الطب والحکمه، منسوب به جلال

الدین سیوطی

این کتاب چندین بار در مصر به چاپ رسیده است. چاپ اول در المطبعه الشرقيه سال ۱۳۱۱ ق، چاپ دوم در المطبعه المیمینه به سال ۱۳۲۲ ق، چاپ سوم در دارالکتب العربیة الكبرى در سال ۱۳۲۹ ق، چاپ چهارم در مطبعه علی البابی الحلبي به سال ۱۳۵۷ ق و در سوریه نیز کتابخانه محمد الحلبي به چاپ افست آن بر اساس چاپ آخر اقدام نمود و بدون تاریخ آن را نشر داد. چاپخانه صبیح در قاهره نیز به همین شکل اثر مزبور را چاپ نمود.

مُهری به نام «مطبعه عیسی البابی و شرکاه بمصر» بر آن نهاده شده که نشان از اصل عکسی آن می دهد.

مؤلف در مقدمه کتاب می گوید: «امام عالم شیخ الاسلام جلال الدین سیوطی می گوید: «مطالب این کتاب را از کلام ابوالطیب و استادان دیگر (رحمهم الله تعالی) و از دیگر کتاب‌های پراکنده به امید اجر و ثواب الهی خوشه چینی کردم. از او در تمامی حرکات و سکنات یاری می جویم و لاجول و لاقوه الا بالله العلی العظیم. سپاس خدای را که موجودات را از عدم بیافرید و از موجودات، کاینات را به وجود آورد^{۱۰} و از سر حکمتش،^{۱۱} محركها و تحریک پذیرها را در جانها قرار داد و اجسام را بر چهار طبع مختلف قرار داد و منافع و مضرات^{۱۲} و بیماری‌ها و سلامتی‌ها و حیات و ممات را مقدر فرمود (درو خدا بر سید و مولایمان حضرت محمد(ص) به عدد سکون و حرکات»^{۱۳}.

اما بعد^{۱۴} ... این کتابی مختصر در باب علم طب است. اهداف آن را پاکسازی کردم.^{۱۵} آن را مختصر، ولی جامع نوشتم تا به ایجاز آن چشم‌ها و دل‌ها، صفا یابند^{۱۶} و استفاده آن برای

خواننده سهل باشد و خواندن و حفظ آن ساده باشد. این کار ماحصل امعان نظر در دقایق و ظرایف^{۱۷} علم طب و جدا کردن سره از ناسره آن بود.^{۱۸} ... آن را کتاب الرحمه فی الطب والحکمه نامیدم ... و در صد و نود و پنج باب قرار دادم.^{۱۹} این کتاب فاقد خاتمه است؛ همچنین اصل نسخه خطی آن یافت نشده است. نام ناسخ و تاریخ نسخ و طبع آن نیز نامعلوم است؛ علاوه بر نکات قبلی، پاره‌ای ملاحظات درباره کتاب به قرار ذیل ارائه می شود:

۱. زبان مؤلف، عربی فصیح و غالباً به دور از اشتباهات نحوی است.

۲. در مقدمه کتاب، تعداد ابواب کتاب ۱۹۵ عدد است، اما تعداد ابواب فعلی آن ۱۹۶ باب است.

۳. اسلوب مؤلف می رساند که او فقیه بوده و از استشهاده آیات قرآنی و احادیث شریف به خوبی بهره برده است.

۴. باب‌های کتاب شامل موضوعات متنوعی است که برای طیب فراگیر و حتی حقه باز شاید، مهم است.

۵. کتاب آمیزه‌ای از طب سنتی و طب همگانی، به همراه شیوه مداوای مبتنی بر به کارگیری سحر و جادو و تعویذ و پرده پوشی است.

۶. کتاب را می توان به دو بخش واضح تقسیم کرد:

بخش اول ۱۰۵ باب است و تماماً شیوه‌های مداوای سنتی (کلاسیک) را دربر دارد و احادیثی منسوب به پیامبر(ص) بدون ذکر اسناد، در آنها آمده است.

بخش دوم ۹۰ باب می شود و با مداوای طحال به وسیله دعانویسی آغاز می شود و انواع درمان‌های روحی که مبتنی بر نگارش تعویذ و طلسمات و جادو و جنبل و دیگر عبارات مبهم که اسلام به کارگیری آنها را حرام کرده است، یادآور می شود.

۱۰. در نسخه کتاب صنبوری (س ۱۰۹۸۶)، عبارت «الی الوجود» آمده

است.

۱۱. حکمه.

۱۲. المضرات.

۱۳. این جمله در مخطوط یاد شده موجود نیست.

۱۴. و بعد.

۱۵. در نسخه مذکور «و هذبت به اعراضه و قربت اغراضه» آمده است.

۱۶. لیروق.

۱۷. احوال.

۱۸. المعانی.

۱۹. این جمله «به اختصرت جمله الکتاب فی خمسہ ابواب» تبدیل شده است.

۷. در باب های آخر کتاب (۱۷۷-۱۹۰) گزارش هایی که با طب و مداوای بشری ارتباط نداشته، آمده است. در آن باب ها، مطالبی درباره علاج آبله، مبارزه با حشرات و حیوانات مضر، صید پرند و ماهی، ساخت مایعاتی برای حل طلا و معادن دیگر، ساخت مواد به اشکال مختلف آن، بتونه کاری و رنگ کاری، ساخت ماده ای که لباس را از آتش حفظ می کند، و دباغی و ... آمده است.

د) کتاب الرحمة فی الطب والحکمه

تألیف محمد مهدی بن علی صنبری، یمنی و مقری، متوفای ۸۱۵ ق/۱۴۱۲ م، که به اشتباه به سیوطی منسوب شده است. این کتاب در بخش اول کتاب کشف الظنون (ص ۸۳۶) آمده و حاجی خلیفه درباره آن چنین می گوید: «کتابی مختصر، زیبا و مفید است و ابن جزری در طبقات القراء و ابراهیم ازرق در کتاب تسهیل المنافع از آن یاد کرده اند».

در معجم الاطباء دکتر احمد عیسی (ص ۴۹۶) پاره ای اطلاعات دیگر درباره مؤلف کتاب الرحمة فی الطب والحکمه بر اساس کتاب النهایة فی طبقات القراء آمده است. در آنجا آمده است: «مؤلف، مقری و فاضل و طبیبی حاذق است؛ کتاب الرحمة فی الطب والحکمه را نگاشته و آن را بر اساس اصحاب ابن شداد (م ۸۱۵ ق) در محل المهجم از بیت حسین در یمن، اقراء کرده است».

برای شناخت مؤلف حقیقی کتاب الرحمة فی الطب والحکمه به فهرست های المكتبة الظاهرية بخش اسامی مخطوطات طب و صیدله مراجعه نمودم. در فهرست دکتر سامی حمارنه، سه مخطوط به شماره های «۵۵۵۱»، «۵۶۲۰»، «۶۶۲۳» و در فهرست استاد صلاح خیمی دو مخطوط به شماره های (۴۳۵۸ و ۱۰۹۸۶) یافتیم. در فهرست مخطوطات الطب و الصیدله اثر دکتر سلمان قطایه، نسخه ای از کتاب الرحمة فی الطب والحکمه یافتیم که در کتابخانه الشریقه الوقفیه در حلب با شماره ۱۷۹۹ نگاهداری می شد. از آنجا که تمامی این مخطوطات هم اکنون در مکتبه الاسد دمشق نگاهداری می شود، به بررسی آنها پرداختم و نتایج آن به صورت خلاصه، این چنین گزارش می شود:

۱. نسخه شماره «۵۵۵۱»

این نسخه، مجموعه ای است. تعداد برگ های آن ۸۶، اندازه ۲۱×۱۴ سانتی متر، سطرها ۱۷×۱۹ به خط نسخ معمولی زیبا با متن مشکلی و عناوین قرمزند. این نسخه شامل دو کتاب است:

الف) مختصر اقربا: بن ابن سینا (مجهول المؤلف). تعداد اوراق ۱-۳۵، ناسخ: خلیل بن اختانی، تاریخ استنساخ: ماه رجب سال ۱۰۶۳ ق.

ب) کتاب الرحمة فی الطب والحکمه، تألیف محمد مهدوی بن علی بن ابراهیم عنبری یمنی هندی متوفای ۸۱۵ ق/۱۴۱۲ م. نسخه با برگه «۳۷ آ» شروع و با برگه شماره ۸۶ پایان می یابد. استنساخ آن توسط عبدالسلام بن علی بن علی بن محمد دهنه به سال ۸۱۵ ق به اتمام می رسد. مقدمه کتاب:

سپاس خدای را که موجودات را از عدم بیافرید و کائنات را به وجود آورد. این کتاب مختصر را در علم طب نگاشتم. اضافات آن علم را زدودم و اهداف آن را به هم پیوند دادم و در عین اختصار، آن را جامع نگاشتم تا دل ها به ایجاز آن صفا یابند. این کتاب در پنج باب است: در علوم طبیعی و حکمت های الهی واقع شده در آن، در طبیعت و منافع داروها و غذاها، در آنچه در حالت صحت و در حالت بیماری برای بدن مفید است و نیز در درمان دردها.

۲. نسخه شماره «۵۶۲۰»

تألیف مهدی بن علی بن ابراهیم صنوبری (عنبری، یمنی، هندی و مقری) متوفای ۸۱۵ ق/۱۴۱۲ م.

مقدمه این کتاب، با مقدمه کتاب منسوب به سیوطی مطابقت دارد. مشخصات نسخه: ۲۵ برگ به اندازه ۱۸×۲۴ سانتی متر و ۲۱ سطر (در هر برگ) به خط نسخ جدید. متن آن شامل نص صحیح و کامل از کتاب الرحمة صنبری است. در خاتمه آن اسم ناسخ و تاریخ نسخ نیامده است. آخر آن: «الصفة الثالثة لقطع جميع العلل البلغمیه ثم العلل السوداویه».

۳. نسخه شماره «۶۶۲۳»

این نسخه، شامل مجموعه ای در قالب ۱۰۳ برگ به اندازه ۱۱/۵×۱۸/۵ سانتی متر و با ۱۹-۲۲ سطر در هر برگ است. خط آن نسخ بوده، اخطای لغوی و املائی بسیاری در آن مشاهده می شود. این نسخه، کتاب الرحمة فی الطب والحکمه از مهدی بن علی عنبری یمنی (از رگ ۲-۲۵) را دربر دارد. پس از آن فصلی با عنوان «فصل شریف فی الجبل» می آید. در آغاز آن آمده است: سلیمان بن داوود، جن ها را فراخواند و با آنها از موانع ریسمان سخن گفت ... در این مخطوط همچنین گلچینی از تألیفات متعدد آمده که عناوین و نام مؤلفان تمامی آنها بیان نشده است.

۴. نسخه شماره «۱۰۹۸۶»

تألیف محقق مدقق، گنجینه حکمت و معرفت و لطایف،

المتصوف الجهید معروف به ازرق شیخ یمانی .

مقدمه کتاب، با مقدمه نسخه چاپی آن با پاره ای تصرفات، مطابقت دارد. این نسخه به قرن گذشته باز می گردد. خط آن عادی و تندنگار است و در آن خطاهای نحوی و املائی راه یافته است .

تعداد برگ ها: ۳۱، اندازه: ۲۲×۱۶ سانتی متر، سطرها: ۲۲ سطر، برگ آخر آن ساقط شده است؛ لذا نام ناسخ و تاریخ نسخ ندارد. این مخطوط با همان قلم نسخه شماره ۵۶۲۰ در همان زمان نگاشته شده است .

۵. نسخه شماره «۴۳۵۸»

این نسخه، مجموعه ای است که وسط و پایان آن آسیب دیده است. تعداد اوراق باقیمانده: ۶۸ ورقه، اندازه: ۱۲×۱۸ سانتی متر، سطرها: ۱۹ سطر. این مخطوط شامل دو کتاب است: کتاب اول «جامع المنافع البدنیة للجوینی» که فاقد نام مؤلف است. اوراق آن ۳۶-۱ و فهرست آن در دو برگ (۳۷-۳۸) آمده است. کتاب دوم، «کتاب الرحمة فی الطب والحکمه» از برگ ۳۹-۶۷ است. پس از آن، مطالبی غیر از مطالب کتاب آمده و به دنبال آن مطالبی جادویی در ارتباط با علم باه-جماع آمده است. نسخه، اصلی و قدیمی است و به جهت تأثیر موربانه، صدمه دیده و میانه (ص ۴۵ به بعد) و آخر آن آسیب دیده است؛ لذا فاقد اسم ناسخ و تاریخ نسخ است. خط آن بد و تندنوشت بوده، به شیوه نسخ و با قلم سیاه نگارش یافته، برخی عناوین آن به رنگ قرمز است. با دقت در فهرست کلی آن (ص ۳۷-۳۸) روشن می شود این نسخه در اصل، شامل شش تألیف است:

۱. کتابی مفقود که فاقد عنوان بوده، فهرست آن از میان رفته است. در پایین برگ ۳۷ به آن اشاره شده است .

۲. کتاب الرحمة فی الطب والحکمه که از برگ ۳۹ آغاز می شود، بر یک طرف آن با خط جدید و درشت نوشته شده است: «کتبه ابوحنیفه الکوفی». در فهرست، شماره برگ آخر این کتاب نیامده است .

۳. کتاب برء ساعة لابی بکر الرازی .

۴. کتاب دستور الطب (شامل دوازده باب) و مجهول المؤلف .

۵. رساله الفوائد (شامل دوازده باب) و آن نیز مجهول المؤلف .

۶. کتاب جامع المنافع البدنیة (شامل بیست باب) بوده، نام مؤلف آن نیامده است .

مقدمه کتاب الرحمة در این مخطوط (ش ۴۳۵۸)، تقریباً مشابه مقدمه کتاب صنبری است. در این مقدمه مباحث کتاب در پنج باب تلخیص شده است؛ اما مطالب بعدی کلاً با مطالب کتاب الرحمة فی الطب والحکمه صنبری اختلاف تام دارد. اولین چیزی که در مورد نسخه (ش ۴۳۵۸) جلب نظر می کند، وجود طلسمات، پیشگویی ها، اوراد و تعاویذ در آن، به مانند آنچه در کتاب چاپ شده و منسوب به سیوطی است، می باشد. اگر پاره ای از عناوین در کتاب یادشده با عناوین آن مخطوط یکی است، اما در کتاب چاپ شده، به تفصیل بیشتر و دسته بندی مناسب تر دست زده است؛ به هر روی می توان کتاب الرحمة را که در این مخطوط آمده، مرجعی برای شخصی دانست که به تصنیف کتاب مطبوع و ادغام آن با کتاب صنبری و افزودن مطالبی دیگر، دست زده است .

آنچه در پی می آید، فهرست کتاب الرحمة به ترتیبی است که در مخطوط «ش ۴۳۵۸» آمده است:

باب اول

در علوم طبیعی و حکمت های الهی آن؛ فصلی در اخلاط چهارگانه، فصلی در مزاج ها .

باب دوم

فصلی در غذاها، خورش ها و ادویه جات و میوه ها، فصلی در داروهای مفرد .

باب سوم

در آنچه برای بدن سالم مناسب است؛ شامل: خوردن و آشامیدن، تدبیر حرکت، تدبیر سکون، تدبیر خواب، تدبیر بیداری، تدبیر جماع، تدبیر آب و هوا، بیماری های روحی، تدبیر اعضای سالم بدن، تدبیر تمامی بدن، تدبیر چشم، دندان ها، ناخن گرفتن، معده، بول و پوشاندن سر .

باب چهارم

درمان بیماری های مربوط به تمامی اعضا از سر تا پا: طاسی، صلاح الشعر، خفه الراس، کک مک، صداع، گوش درد، چشم درد، زکام، خون دماغ، دندان درد، نفخ دهان، بدبویی دهان، صداگرفتگی، سرفه، نفث الدم، قلب درد، قولنج، امراض معده، سکسکه، ناف درد، طحال، استسقاء، وبا، اسهال، موبدان، خوداداری و گرفتگی ادرار، سنگ کلیه/مثانه، باه، بواسیر، نواسیر، سیاتیک، دررفتگی، جذام، ناخن درد .

باب پنجم

در امراض عمومی مربوط به بدن: تب ها، شیدایی، سرگیجه، مالیخولیا، صرع، عشق، سکت، فلج، پیسی،

جذام، گرمی، زردزخم، الکف السوداء، زگیل، سرماخوردگی، خنازیر (اسکروفولوس)، دمل (غده/ درد مزمن)، جراحی، ضرب السیاط، عرق مدینی (رشته)، سوختگی، سگ گزیدگی، مسمومیت، مارگزیدگی، استخوان درد، یرقان.

فصلی در بیان اصولی که تماماً مفید است و در آن چهار صفت از طبایع چهارگانه برای درمان آمده است؛ شامل: صفاوی، دموی، بلغمی، سودایی.

ه) رساله «مارواه الواعون فی اخبار الطاعون»

در کتابخانه التکیه الصدیقیه در حلب، نسخه خطی ای از این رساله به شماره ۱۳۸ موجود بوده است. این نسخه به مکتبه الاسد انتقال و به شماره ۱۷۳۶۵ تغییر یافت. در آغاز آن آمده است: «هذه رساله فی الطاعون [لجلال الدین] السیوطی، المتوفی سنه ۹۱۱ هـ (۱۵۰۵ م)، اختصرها من کتاب «بذل الماعون» لابن حجر علیهما رحمہ اللہ».

مشخصات نسخه: تعداد برگ ها: ۲۱۲ برگ، اندازه ۱۶×۲۲ سانتی متر، ۲۴ سطر در هر صفحه، خط نسخ جدید، فاقد تاریخ نگارش و اسم ناخ. در مقدمه این رساله چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين . استاد دانشمند علامه جلال الدین فرزند استاد علامه کمال الدین سیوطی شافعی رحمت الله علیه، گفته: «سپاس خدای را که رزق و روزی و مرگ را مقدر فرمود و درود و سلام بر سیدمان محمد و خاندان او. این رساله ای است در باب اخبار طاعون و خلاصه ای از کتاب بذل الماعون شیخ الاسلام ابن حجر است. برای رسیدن به مقصود، اساتید و مطالب پراکنده و استطرادی را حذف نمودم».

در کتاب کشف الظنون (ج ۱، ص ۱۵۷۴) آمده است: «ما رواه الواعون فی اخبار الطاعون، لجلال الدین السیوطی، المتوفی سنه ۹۱۱ هـ، اوله الحمد لله یقدر الارزاق والأجال... اختصر فیہ کتاب بذل الماعون لابن حجر واورد فیہ مقامه ابن الوردی والصفدی والمقامه الدرہ». این عبارات نشان می دهند: ناخ رساله در نوشتن نام مؤلف اشتباه کرده، او را جمال الدین به جای جلال الدین نامیده است؛ همچنین نام کتاب را به اشتباه بذل الواعون به جای بذل الماعون نوشته است.

سیوطی پس از مقدمه، از مبدأ طاعون سخن گفته، می گوید: «شیخان از اسامه بن زید روایت کرده اند که پیامبر خدا (ص) فرمود: «این طاعون عقوبتی الهی است و مابقی عذابی است که

یک قوم را شکنجه می کند». در قولی دیگر آمده: «عقوبتی است که خداوند به وسیله آن برخی امت ها را هلاک ساخت و بخشی از آن طاعون، در زمین باقی ماند تا احیاناً باز گردد». سپس سیوطی به طاعونی اشاره می کند که قوم فرعون در مصر دچارش شدند و از اینان هفتاد هزار نفر به هلاکت رسیدند.

در مورد شناخت طاعون، سیوطی بر حدیثی که طبرانی در الاوسط از ابن عمر روایت کرده، تکیه می کند که گفته است: «رسول خدا (ص) فرمود: «فناى اتمم در طعن و طاعون است». گفتیم: طعن را دانستیم، اما طاعون چیست؟ فرمود: «وخز اعدائکم من الجن»، یعنی عذابی است از جانب دشمنان (جن ها)».

در حدیث دیگر که ابویعلی از عایشه روایت کرده است. پیامبر (ص) فرمود: «عذابی است که از جانب دشمنان (جنیان) به اتمم وارد می شود و همچون غده شتر است. هر کس بر آن تسلط یابد، جهادگر و هر که دچارش شود، شهید است و هر که از آن بگریزد، همچون موشی است که از خزیدن فرار کند.

بزار از عایشه روایت کرده است که: «پیامبر خدا (ص) فرمود: «طاعون شبیهه غده ای است که از زیر بغل ها و بن ران بیرون می آید و موجب تزکیه اعمال می شود و برای هر مسلمانی گواه است»».

سیوطی می گوید این احادیث، نظر اطبا، مبنی بر اینکه «طاعون ماده ای سمی [است] که ورمی کشنده را در پی دارد و دلیل آن از بین رفتن جوهر هواست» را باطل می کند. ابن قیم در الهدی این نظر اطبا را به دلایلی باطل شمرده است؛ از جمله:

۱. وقوع طاعون در معتدل ترین فصول؛
۲. وقوع طاعون در بهترین بلاد از لحاظ آب و هوا؛
۳. اگر وقوع آن از طریق هوا باشد، انسان ها و حیوانات را دربر می گیرد؛
۴. طاعون به تمامی اهل البیت سرایت کرده، داخل خانه مجاور آنها نمی شود؛
۵. وقتی طاعون وارد خانه ای شود، برخی از آن خانه مبتلا به آن می شوند.

سیوطی به سرایت طاعون در بلاد اسلامی اشاره کرده، می گوید: «اولین طاعون در عمواس (یکی از بلاد شام) در زمان خلافت عمر رخ داد.

در کتاب ابن ابی حجله آمده: اولین طاعون در اسلام در زمان پیامبر (ص) به سال شش هجری در مدائن رخ داد و احتمالاً از مسلمانان کسی از بین نرفت. سپس در زمان ابومسعود آن گاه

در زمان ابوموسی اشعری و بعد از آن در حکومت مغیره بن شعبه واقع شد. طاعون در شهر بصره در ناحیه جارف وارد شد. برخی گفته‌اند در سال ۶۹ هجری، برخی سال ۷۰ و برخی نیز سال ۷۶ را ذکر کرده‌اند. از انس بن مالک در آن طاعون زدگی ۸۳ فرزند بمرزند. سیط بن جوزی گفته: از اهالی شام جز اندکی از بین نرفتند. وقوع طاعون در مصر به سال ۶۶ هجری سپس ۸۵ و آن‌گاه در بصره به سال ۸۷ رخ داد. این طاعون را «طاعون فتیان» گفته‌اند. سیوطی موارد زیادی از وقوع طاعون در کشورهای عربی را برشمرد، در پایان می‌گوید: «طاعون فراگیر در سال ۷۴۹ روی داد؛ طاعونی که مانند آن در دنیا رخ نداد؛ زیرا شرق و غرب را فراگرفت و داخل مکه مشرفه نیز شد و برخی حیوانات را دچار خود کرد. ابن وردی مقامه مشهور خود «النبأ عن الوباء» را در آن طاعون سروده، خود او نیز از طاعون بمرز.

سیوطی از عدم ورود طاعون به مدینه منوره و مکه مشرفه - چنان که در تعدادی روایت آمده است - بسیار سخن می‌گوید. سپس ورود آن را به مکه در سال ۷۴۹ ق یاد می‌کند و می‌گوید: طاعون به دلیل حرمت مکه، به حریم خانه‌های کفار وارد شده است.

سیوطی از وبایی که در بلاد شام منتشر شده، سخن می‌گوید؛ یعنی زمانی که خلیفه عمر بن خطاب برای فتح بیت المقدس به آنجا می‌رود. سپس از چگونگی اختلاف صحابه در مورد تأیید ورود به آن بلاد و یا دوری از بلاد دچار وب، سخن می‌گوید.

برخی، از سیوطی درباره دلایل حقیقی بیماری طاعون سؤال می‌کنند: آیا از فساد مزاج‌ها و هوا ناشی شده و یا از اختلاف غذا؟ و سیوطی به شعر پاسخ آن را می‌دهد:

شروع خوب با سپاس خداست
و بر پیامبر برگزیدمان درود و ثنا
سؤال کردی و جوابت را به حق بگیر
آنچه می‌گویم، بیهوده و پوچ نیست
طاعون از افلاك بر نمی‌آید
و یا از بدمزاجی و بدهوایی
پیامبر خدا از آن خبر داده و گفته
طاعون با نیش جنیان دشمن می‌آید
خداوند آنها را بر ما چیره می‌کند
هنگامی که گناه و زنا شایع می‌شود
طاعون برای درستکاران گواه است
و برای بدکاران پلیدی است
همه اینها در حدیثی صحیح

به ما رسیده و در آن هیچ ضعفی نیست سپس سیوطی تمامی مخالفان این عقیده را متهم ساخته، می‌گوید:

هرکه از پیامبر حدیثی وانهاد
در آنچه فلاسفه بر آن شدند، جفا کرده
و آن شخص از عقل بهره‌ای ندارد
و از دین پیامبر دوری جسته است ...

سیوطی در رساله‌اش تأکید کرده است: بهترین وسیله برای درمان طاعون، دعا و درود بر پیامبر (ص) همراه با استفاده از گل‌های بنفشه است. او رساله‌اش را با دعایی با این مطلع، پایان می‌دهد: «بیایم برای دفع آن از درگاه الهی کمک بخواهیم که او بهترین یاور است».

و) کتاب اتمام الدراية لقراء النقاية

این کتاب، کتابی آموزشی است که جلال الدین سیوطی آن را به شیوه کتاب مفاتیح العلوم محمدين احمد بن يوسف خوارزمی متوفای ۷۸۳ ق/ ۹۹۷ م تألیف کرده است. از این کتاب پنج نسخه خطی و یک نسخه چاپ سنگی در کتابخانه الاسد دمشق موجود است. گزارش این مخطوطات بر این قرار است:

۱. نسخه شماره «۳۲۳۸»

نسخه‌ای نفیس که بر جلد آن نقوش تزئینی وجود دارد و از وقفیات اسعد پاشا اعظم، والی دمشق بر مدرسه پدرش، حاج اسماعیل پاشاست. در پشت جلد، تملک نامه‌ای به اسم علی عمری سال ۱۰۳۷ ق و دیگری به نام محمد بن عثمان هوس سال ۱۰۶۴ ق ملاحظه می‌شود. کیفیت نسخه خوب است و به خط نسخ زیبا با مداد مشکی کتابت شده است. عناوین و رؤوس مطالب، شنگرف است. تعداد برگ‌ها ۱۰۳، اندازه متن ۱۵×۲۰ سانتی متر، سطرها ۲۱ و در بیست و نهم ربیع الاول سال ۱۰۰۳ هجری کتابت شده است.

۲. نسخه شماره «۲۳۳۹»

در پشت جلد آن نوشته شده است: «آن نسخه وقف وزیر محمد پاشا والی شام به سال ۱۱۹۰ ق است»؛ همچنین تملک نامه‌ای به اسم اسماعیل به جراح عجلونی (مدرس جامع اموی) در سال ۱۱۳۰ ق موجود است.

این نسخه جزو یک مجموعه است و شامل بخش اول آن می‌شود. در پایان آن نام ناسخ و تاریخ نسخ نیامده است؛ ولی از نوشته‌های قرن یازده هجری است. خط آن نسخ با مداد مشکی و قرمز بوده، بر حاشیه آن پاره‌ای تعلیقات آمده است. تعداد برگ‌ها:

۷۰ برگ، اندازه ۱۴/۵ × ۲۱ سانتی متر، دارای ۲۵ سطر.

۳. نسخه شماره (۳۲۴۰)

از وقفیات مدرسه مرادیه دمشق است. در برگ اول آن، تملک نامه ای به اسم عبده محمدبن حسین کورانی سال ۱۱۲۹ ق آمده است. برگ های کتاب فرسوده و نیازمند ترمیم است. خط آن نسخ با مداد سیاه، و عناوین شنگرف است. تعلیقات و مطالب زیادی در حواشی آمده، در پایان آن نوشته شده است: «كان الفراغ من كتابه هذه النسخة المباركة يوم الثلاثاء السابع عشر من شهر ربيع الثاني سنة ۹۹۶ هـ على يد علاء الدين البابلي الغمري الشافعي». تعداد برگ ها: ۸۹ برگ، اندازه: ۱۵ × ۲۱ سانتی متر، دارای ۲۱-۲۵ سطر.

۴. نسخه شماره (۳۲۴۱)

همان نسخه اول، در ضمن مجموعه ای است که کتابی دیگر از سیوطی با عنوان «مقدمات الاقران فی مبهمات القرآن» را نیز دربردارد. این مجموعه، پریشان اوراق بوده، به مراقبت احتیاج دارد. در حاشیه آن تصویبات و تعلیقاتی وجود دارد. بر روی برگ اول آن نوشته شده است: «آن وقف حاج مصطفی بن درویش علی بر تمامی طالبان علم، در ۱۵ شوال سال ۱۲۴۵ ق است». تعداد برگ ها: ۵۴ (۱-۵۴)، اندازه: ۲۰ × ۲۷ سانتی متر، ۲۶ سطر.

۵. نسخه شماره (۳۲۴۲)

نسخه وضعیت خوبی دارد. بر برگ اول آن نوشته شده است: «وقف عثمان الکردی علی ارحامه و علی طلبه العلم من المسلمین». در برگ دوم و نیز ذیل عنوان کتاب و بالای آن و نیز در هوامش و برگ آخر و غلاف جلد آن، مطالب سودمندی وجود دارد. این نسخه در سال ۱۱۷۵ ق به خط نسخ زیبا و با مداد مشکی و قرمز کتابت شده است. تعداد برگ ها: ۹۶، اندازه: ۱۶ × ۲۱، سطرها: ۱۷.

۶. کتاب اتمام الدراية لقراء النقاية

این اثر در سال ۱۳۰۹ ق به شیوه سنگی به چاپ رسیده، روی جلد آن آمده است: «دلیل چاپ آن نفع رسانی از مؤلف اجل و امجد و مکرم آن، محمد شیرازی ملقب به ملک الکتاب است».

مقدمه کتاب: «بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس خدای را به جهت نعمت های وافر و شاملش. شهادت می دهم که جز الله خدایی نیست و برای او شریکی نیست ...»، و بعد: «به اصرار افراد شرحی بر اوراق نگاشتم و آن را نقایه نامیدم. این رساله

خلاصه چهارده علم با نهایت ایجاز و اختصار است و در آن عبارات و اقوال مردمان در کتاب های بزرگ، تلخیص شده است ...».

کتاب اتمام الدراية لقراء النقاية کتابی آموزشی و مورد استقبال دانش مندان و علم افروزان، در زمانی مدید میان قرن دهم تا چهاردهم هجری بوده است؛ چه اینکه بیشترین نسخه های آن وقف تدریس بوده، در خلال دوران یادشده استنساخ می شده است. تعلیقات و هوامش بسیار در آن نسخه ها نیز دلیلی بر استفاده آن توسط استادان و طلاب است.

مقایسه ای میان کتاب اتمام الدراية و کتاب مفاتیح العلوم

هر دو کتاب، جمع کننده و تلخیص کننده متون علوم عربی، دینی و دنیوی به شمار می آیند. ابو عبد السرمد بن احمد خوارزمی کتابش مفاتیح العلوم را به دو گفتار تقسیم کرده است: اول: ویژه علوم شرعی و علوم عربی مرتبط با آن است؛ شامل: فقه (۱۱ فصل)، کلام (۷ فصل)، نحو (۱۲ فصل).

دوم: ویژه علوم غیر عربی (از یونانیان و دیگر ملل) شامل: فلسفه (۱ فصل)، منطق (۹ فصل)، طب (۸ فصل)، ارتماطیقی (۵ فصل)، هندسه (۴ فصل)، ستاره شناسی (۴ فصل).

اما کتاب اتمام الدراية لقراء النقاية شامل علوم ذیل است: اصول الدین (۳-۲۱)، تفسیر (۲۲-۵۳)، علم الحدیث (۵۷-۷۹)، اصول فقه (۸۰-۹۳)، علم فرائض (۹۴-۹۶)، نحو (۱۰۶-۱۲۵)، تصریف (۱۲۶-۱۳۴)، خط (۱۳۵-۱۳۹)، معانی (۱۴۰-۱۵۹)، بیان (۱۶۰-۱۶۸)، بدیع (۱۶۹-۱۸۰)، تشریح (۱۸۱-۱۹۰)، طب (۱۹۱-۲۰۲)، تصوف (۲۰۳-۲۳۲).

سیوطی می گوید: هر خواننده ای به این علوم نیازمند است و هر علم دینی بر آن متوقف می شود؛ زیرا برخی از آن، مانند اصول دین و تصوف، واجب عینی و برخی واجب کفایی است. واجب کفایی نیز یا ذاتی است، مانند تفسیر و حدیث و فرایض و یا علوم دیگر بدان محتاجند، مثل اصول و نحو و نیز علم طب که حفظ سلامتی را دربردارد و برای انجام عبادات و معیشت، مورد نیاز است ...

در اینجا به بیان مطالب سیوطی در دو علم تشریح و طب اکتفا می کنیم.

سیوطی می گوید: تشریح بر علم طب تقدم دارد؛ زیرا نسبت آن دو، مانند نسبت تصریف به نحو است؛ چرا که تشریح در مورد ذات بدن و ترکیب آن کاوش می کند، اما طب مربوط به امور عارض بر بدن است. از آنجا که طب برای معالجة امراض

ظاهری و دنیوی است، شایسته است به دنبال آن، تصوف برای معالجهٔ امراض باطنی و اخروی به وجود آید.

سیوطی در مبحث تشریح، اجسام بزرگ انسان و اعصاب و رگ‌ها و عضلات و شرابین و روده‌ها و مغز و چشم را به شرح می‌نشیند؛ البته شرح او سطحی و به منظور شمارش و شناخت اسامی مختلف اجزا و اندام‌های بدن ارائه شده است.

سیوطی بر خلاف عادتش، به منبع علمی مورد تکیه در این شرح اشاره نکرده است، ولی در معرفی قلب به اسم جالینوس اشاره کرده، سپس به شرح مابقی اعضای داخلی شامل کبد، طحال، کلیه‌ها، مثانه، حالب‌ها و اعضای تناسلی می‌پردازد.

مطلب تشریح را با حدیثی منقول از مسلم از عایشه خاتمه می‌دهد: «عایشه گفته: «پیامبر خدا(ص) فرموده: خداوند تمامی انسان‌ها را از بنی آدم بر ۳۶۰ مفصل خلق نمود. هر که حمد و تکبیر خدا را گفت و استغفار کرد و سنگ یا خار و یا استخوانی را از سر راه مردم برداشت و امر به معروف و نهی از منکر کرد (به تعداد ۳۶۰ بار) امروز راه می‌رود و خود را از آتش دور ساخته است.»»

سیوطی به شیوهٔ ابن سینا علم طب را می‌شناساند و آن را حفظ صحت و دور کردن مرض می‌داند. سیوطی در آنجا به شرح اصطلاحات متداول در علم طب پرداخته، و ظایف برخی اعضا را بیان می‌دارد و می‌گوید: «ارکان، همان آتش، هوا، آب و خاک است. غذا: جسمی است که در شأنیت آن است که جزئی شبیه به غذاخور شود؛ خلط: جسمی تر و سیال است.

اخلاط: دم، بلغم، صفرا و سوداست. هنگامی که غذا در معده جا گرفت، هضم می‌شود و به کیلوس یا همان جوهر سیالی که مانند آب کاله جوش داغ است، تبدیل می‌شود؛ سپس رفته رفته جذب شده، در عروق متصل به امعا جاری می‌شود و به سیاهرگی به اسم باب الکبد می‌رسد ...»

این شرح می‌رساند سیوطی نسبت به علم و ظایف اعضا و علت بیماری‌ها مطلع بوده است. در این مقوله برخی احایث شریفه‌ای که سیوطی در کتابش، المنهج السوی فی الطب النبوی یاد کرده، آمده است.

سیوطی پاره‌ای از اقوال موفق الدین بغدادی را بدون اشاره به کتابش اقتباس کرده، گفته است: موفق الدین بغدادی بیان داشته

است: «بیماری، خروج بدن یا عضو از اعتدالش به وسیله یکی از اخلاط چهارگانه است. هر بیماری دارای ضد است و شفای ضد با ضد صورت می‌گیرد.

به کارگیری داروی شفافبخش از روی جهل یا فقدان آن یا موانع دیگر، نامیسور است. پیری فروپاشی طبیعی و راهی ضروری به سوی فناست و لذا شفایی برای آن نیست و مرگ پایانی حتمی است و کم و زیاد در آن نیست. برای هر دردی دواست، جز مستی».

سیوطی به هنگام یادکرد شراب، در پرازنز از مسلم روایت کرده است: «طارق بن سوید از پیامبر دربارهٔ شراب سؤال کرد و ایشان از آن نهی کرد. آن‌گاه طارق از ویژگی درمانی شراب سؤال کرد و ایشان(ص) فرمود: «شراب هرگز برای درمان نیست، بلکه خود مرض است». در روایتی دیگر آمده است: «خداوند شفای اتم را در محرمات قرار نداده است ...»

بحث سیوطی در علم طب، با عباراتی سودمند پایان یافته است:

این جماعه گفته: شایسته است طبیب، صادق و عادل و دارای هوش و مهارت و صبر و اخلاص باشد.

– مدرس طب نیز باید دارای آن صفات بوده، در آن علم به اوج رسیده باشد و دانشجوی طب نیز باید هوشمند و دانا باشد.

– اشکالی نیست که مرد به طبابت زن و زن به طبابت مرد بپردازد؛ به شرط حضور محرم یا مانند آن.

– مداوا بر مریض واجب است، ولی اگر از روی توکل آن را ترک کرد، فضیلت است.

– دادن غذای موردپسند مریض، نیکوست.

– دعا برای ضرور رسانیدن و طلب رسیدن مرگ، اکراه دارد.

– هیچ بیماری و رنجشی (حتی رفتن خار در بدن) دچار مؤمن

نمی‌شود؛ الا اینکه به واسطهٔ آن خطاهای او را پوشاند یا بر درجات او افزون شود. احادیث نیز این مطلب را تأیید می‌کنند.

از مطالب یادشده چنین استنباط می‌شود که جنبهٔ فقهی، ادبی

و زیانناختی سیوطی بیش از طبابت او بوده است؛ ضمن اینکه

خوارزمی نیز دانشمندی ریاضی دان و فیلسوفی متکلم بوده است

و به فقه و طب اشتها نداشت، گرچه در این دو نگارش‌هایی داشته است.